ترجمه و متن

اسرار النقطه

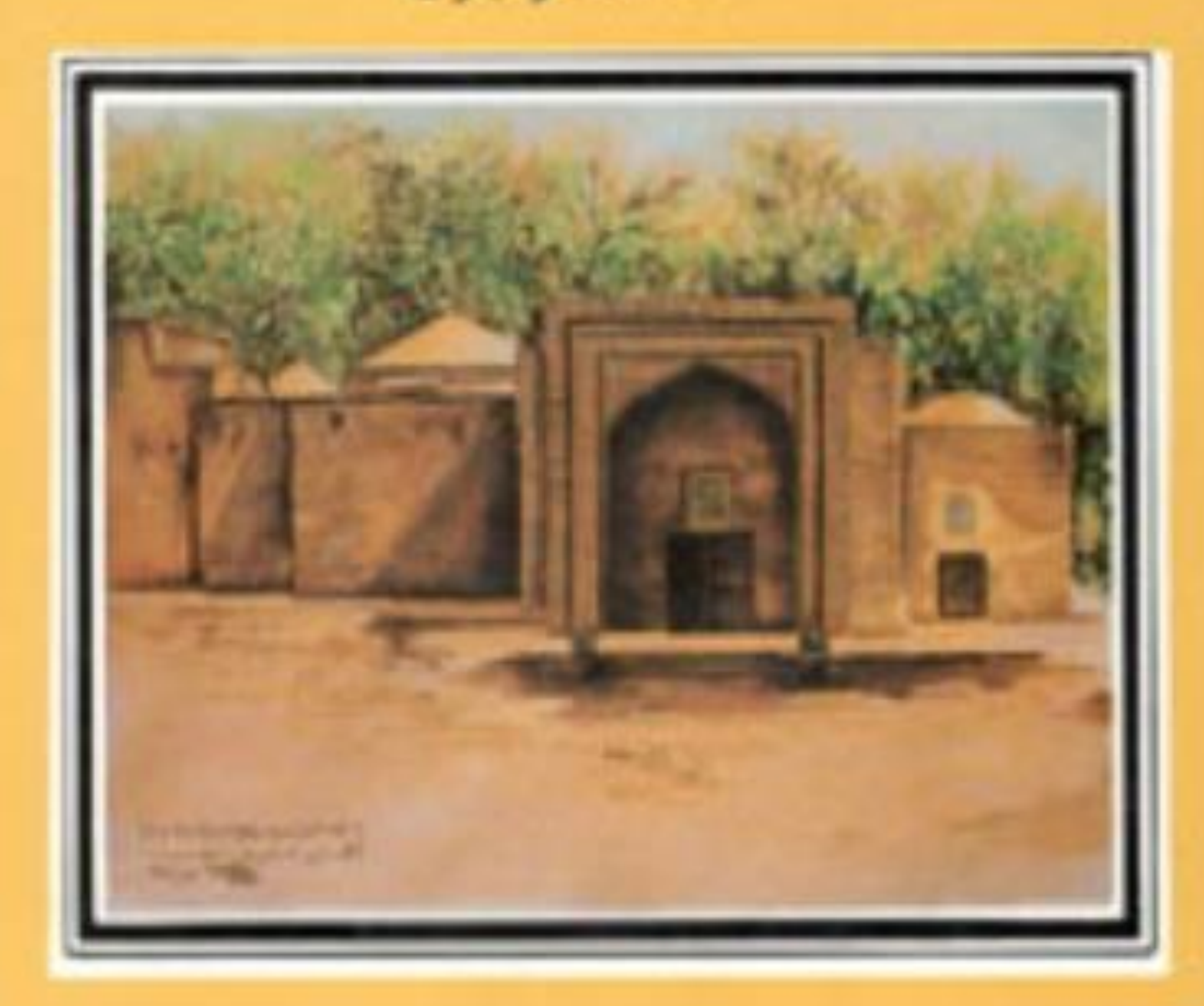
یا

توحید مکاشفان

از

امیر سید علی همدانی

محمد خواجوی



بسم الله الرحمن الرحیم



روی جلد:

نقاشی آبرنگ از آرامگاه حضرت میر قدس‌سره، در شهر کولاب، استان ختلان، تاجیکستان که توسط آقای مهندس جواد حامدی حق کشیده شده است.

ترجمه و متن

اسرار النقطه

یا

توحید مکاشفان

از

عارف کبیر قرن هشتم: امیر سید علی همدانی

مقدمه و تصحیح و ترجمه و تعلیق

محمد خواجوی



انتشارات مولی



انتشارات مولیٰ

خیابان انقلاب ـ چهارراه ابوریحان ـ شماره ۱۲۸۲
تلفن: ۶۴۰۹۲۴۳ ـ صندوق پستی ۷۴۶ ـ ۱۳۱۴۵

۹۷/۱
۷۶

شابک ۱ ـ ۱۷ ـ ۵۹۹۶ ـ ۹۶۴

* متن + ترجمه اسرارالنقطه
* امیر سیدعلی همدانی
* تصحیح و ترجمه: محمد خواجوی
* چاپ اول: ۱۳۷۶ = ۱۴۱۸
* تعداد: ۱۵۰۰

حروفچینی: مهندسین مشاور مآب
لیتوگرافی: تصویر ۹۴۶۵۳۸۴
چاپ: فارابی ۸۸۰۸۲۲۹
صحافی: امین ۶۷۸۹۷۴

فهرست مطالب


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

هُو

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس مر پروردگاری را که خلایق را بقدرت کامله‌اش آفرید و بواسطهٔ آثار آفرینش و نشانه‌های الهیش، آنان را بر شناخت و عرفان خویش دلالت و راهنمایی کرد و از بین آفریدگانش برگزیدگانی را، و از برگزیدگان، بندگانی را که بهترین خلایق و چشم و چراغ آفرینش‌اند انتخاب، و سرور بهترین را شمع خلقت و طراز دفتر آدمیّت قرار داد.

سلام و درود الهی و فرشتگان و فرزانگان عالم وجود بر چنین برگزیده و خورشید جهان افروزی باد که گمگشتگان بیدای جهالت و گمراهی را به شاهراه هدایت و رستگاری رهنمون گشته، و قافله سالاری که در پیش شده و دست دلها دامن وی را سخت فراچنگ آورده؛ سپس درود بر وصی و خلیفه و ختم ولایت کلیّه‌اش و بر آل و اولاد امجاداو، بویژه خاتم‌الاوصیاء و قطب عالم امکان، حجّت‌بن الحسن ـ امام زمان ـ روحی و روح العالمین له‌الفداء باد.

بر خوانندگان و عرفان پژوهان پوشیده نیست که این رساله ـ رسالة القدسیة ـ معروف به اسرار النقطهٔ عارف کبیر قرن هشتم هجری ـ حضرت امیر سیدعلی همدانی قدس‌سره، الملقب به «علی ثانی» عالی‌ترین و ارزشمندترین تصنیفی است که در موضوع نقطه و اسرار آن تألیف و گردآوری شده است.

در هر کتابی که خواننده مطالعه می‌کند، نخست باید مؤلف آن را شناخته و بادید و فکر و رأی و روش او مجملاً ـ حتی اندک ـ آشنایی داشته باشد تا از آن راه بتواند هم مطالب را درک کرده و هم با اطمینان و آرامشِ دل، آن را ـ به ویژه اگر کشفی باشد و از دسترس عقول و بحث و نظر دور ـ بپذیرد.

حضرت امیر سیدعلی همدانی برای اهلش همانند خورشید، تابان و نمایان است و از تعریف و تعرفه بی‌نیاز و مستغنی، با این همه ما از کتب قدما و رشحهٔ قلم اولیا، شرح حالی از ایشان تلفیق کرده و آن را در مقدمهٔ کتاب مشارب الاذواق ایشان که شرحی موجز و بلند بر قصیدهٔ خمریهٔ میمیهٔ فارضیه است استطراد نمودیم، تا آنان که عارف به عرفانِ این ولیّ‌اند گرم‌تر، و آنان که شناختی از این عارف متأله ولی ندارند، شناسا گردیده و قَدم در این بحر بی‌کران گذارده و گرم گردند، لذا همان شرح حال و تعرفه را در این مقدمه نقل کرده و با معرفی نسخی که در تصحیح این رساله از آنها استفاده شده، مقدمه را پایان می‌بخشیم [1].

۱. در این مقدمه، چونان مقدمهٔ کتاب مشارب الاذواق که با مقدمه و تصحیح مترجم و مصحح این رساله که در سال ۱۳۶۲ توسط انتشارات «مولی» انتشار یافته، از نقل کرامات و خوارق عادات این عارف شهیر که از شمار بیرون است ـ بطورکلّی ـ ←

«نسخ مورد استناد در تصحیح این رساله»

در تصحیح این رساله از چهار نسخه استفاده شد و اصح را متن قرار دادیم و اختلاف نسخ را در پانویس آوردیم:

۱ـ نخست نسخه‌ای بود که در ضمن مجموعهٔ کتاب انهار جاریه آمده و در سال ۱۳۴۶ هجری قمری بدست حضرت وحید الاولیا قدس سره ـ صاحب چاپخانهٔ احمدی شیراز ـ به چاپ رسیده است که در حدّ خود نسخهٔ مصحّحی بود، و رمز و علامت اختصار آن را «و» مشخص کردیم.

۲ـ دوم نسخه‌ای بود که در حاشیهٔ کتاب مبدأ و معاد ملاصدرا در سال ۱۳۱۴ هجری قمری در تهران بچاپ رسیده است، گواینکه کاتب و ناشر کتاب، این رساله را به ملاصدرا نسبت داده‌اند، ولی از نظر صحت، دست کمی از نسخهٔ چاپ شیراز نداشته و در برخی موارد، اصح از آن هم بود، و رمز و علامت اختصار آن را «ط» مشخص کردیم.

۳ـ سوم نسخهٔ خطی شمارهٔ ۳۹۳۹ مجلس شورای اسلامی ـ شماره یک ـ است که نسخهٔ خوبی است ولی سقطات فراوانی دارد، و رمز و علامت اختصار آن را «م» مشخص کردیم.

۴ـ چهارم نسخهٔ خطی شماره ۴۲۵۰ کتابخانهٔ ملی ملک (آستان قدس رضوی) است که تاریخ کتابت آن ۹۰۷ هجری و کاتبش...

← خودداری کرده و تفصیل آن را به کتب تدوین یافتهٔ در این باب احاله می‌نمائیم، و ناگفته نماند که در ترتیب و تنظیم این شرح حال از کتاب روضات الجّنان و جنّات الجنان درویش حسین کربلایی تبریزی که در قرن دهم هجری قمری تدوین یافته، و نیز برخی از رسایل خود ایشان برگزیده و تلخیص شده است.

بن عبدالله‌بن خضر سبزواری و در مشهد مقدس کتابت شده و نسخه‌ای بسیار عالی و اصح بود، و چون تهیهٔ میکروفیلم و عکس از آن متعذّر بود، پس از تصحیح با سه نسخه، نسخهٔ دست‌نویس را با آن مقابله کرده و موارد اختلاف را در پانویس‌ها متذکر گردید، این نسخه روی هم از سه نسخهٔ چاپی و خطی صحیح‌تر بود، و رمز و علامت اختصار آن را «ل» مشخص کردیم.

در ترجمهٔ این کتاب ـ همانند ترجمه‌های دیگر خود ـ ترجمه ـ مطلقا ـ در چهارچوب متن بوده و برای توضیح مطلب، تعلیقاتی از بزرگان این فن، و نُدرتاً برخی از فواید که از خرمن خوبان خوشه‌چینی کرده‌ام، در پانویس‌ها آورده‌ام، اگر تعلیقات فراوان و حجیم‌تر از متن شد، خوانندگان بدیدهٔ اغماض بنگرند، که مطلب بلند بود و فضای ترجمه از آن کوتاهی می‌کرد، و در واقع این رساله نیاز به شرح داشت، ولی از آنجا که حدّ این کوته آستین، آن درازدستی نبود، حدّ خود را دانسته و پا از گلیم خویش فراتر ننهاده و در این مقام به تعلیق بسنده کرد ـ اگر چه در تعلیق این رسالهٔ گرانقدر هم استقصایِ تام نشده است ـ .

در این تصحیح و ترجمه بندها ـ چه متن و چه ترجمه ـ شماره‌گذاری مشترک شده که برای خوانندگانی که تمایل به تطبیق و مراجعه داشته باشند آسان باشد، ضمناً این کتاب دارای فهرست تفصیلی مطالب و فهرست آیات ـ که تنها شامل سوره و آیه است ـ بوده، و نیز دارای فهرست احادیث و اقوال و اعلام و اشخاص و اصطلاحات می‌باشد، این فهارس مربوط به بخش فارسی ـ چه ترجمه و چه تعلیق ـ بوده و خوانندگان بخش عربی می‌توانند از

شماره بندهای ترجمه مطلب را بیابند.

اکنون با بیان احوال حضرت میر، این مقدمه را به پایان رسانیده، امید از الطاف الهی و اولیایش ـ و بویژه صاحب رساله ـ چنان دارم که این عمل در درگاه ربوبی مقبول افتد و در نظر خوانندگان مطلوب، بمحمد وآله الطاهرین.



هُو

بیان احوال امیر سیدعلی همدانی ملقب به علی‌ثانی

ایشان از بزرگان اولیاء و کبار عرفاءاند، که اولیای بعد از ایشان نسبت خرقه خود را به ایشان می‌رسانند، و شرافت و بزرگی او همین بس که بلقب علی‌ثانی معروف گشته است، و آن لقب چنانکه نوشته‌اند: از القاب معمول و مرسوم که جهت تجلیل و تعظیم و تکریم به اهل فضل و کمال گفته می‌شود نیست، بلکه خصوصیتی دارد که بدان نظر جایز نیست به مشایخ دیگر گفته آید، و شرح کیفیت این لقب و یا لقب مقتدای اعظم برای حاجی محمد خبوشانی (که از عرفای متأخر از ایشان، و همانند ایشان از اقطاب سلسلهٔ ذهبیه است) درخور فهم هر مستمع، و حوصلهٔ هر شنونده نیست، عندالحاجه مشایخ عظام به رمز و اشاره از آن بیانی فرموده‌اند.

حیدر بدخشی مرید امیر عبدالله برزش آبادی[1] در کتاب

۱. امیرعبدالله برزش آبادی بعد از شیخ ابواسحق ختلانی جانشین امیر سید علی همدانی، و از اقطاب سلسلهٔ ذهبیه است.

منقبة‌الجواهر، نسبت امیرکبیر سیدعلی همدانی را چنین آورده که: سیدعلی همدانی ابن سید شهاب‌الدین بن سید محمدبن سیدعلی بن سید یوسف‌بن سید اشرف‌بن سید محب‌اللّه‌بن سید محمدبن سید جعفربن سید عبداللّه‌بن سید محمدبن سید علی‌بن سید حسن‌بن سید حسین‌بن[1] سید جعفربن[2] سید عبیداللّه زاهد ابن سید حسین‌بن الامام الهمام علی زین‌العابدین‌بن الامام الهمام الشهید بکر بلاحسین‌بن علی‌بن ابیطالب امیرالمؤمنین علیهم السلام، و مادر ایشان نیز علویه بوده، و از هر دوسو تبار ایشان به اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌پیوندد.

حضرت میر در سال ۷۱۳ هجری ولادت یافته، و در دوازده سالگی بتوسط خال خود به نام سید علاءالدین که از اولیاء بوده وارد سلوک شده و قرآن را حفظ نمود.

نورالدین جعفر بدخشی که از خلفاء میراست در کتاب خلاصة المناقب آورده که حضرت میر می‌فرمودند: مرا خالی بود ملقب به سید علاءالدین و از اولیاء اللّه بود، و بواسطه تربیت او در صغر سن مرا قرآن محفوظ گشت، و در امور والد خود التفات نمی‌نمودم، بدان سبب که او حاکم بود در همدان، و ملتفت به سلاطین و اعوان، و خال من یک عالم متقی را محافظت می‌نمود تا من از وی فایده گیرم، چون در سن دوازده رسیدم و در حالت آن استاد متقی

۱. ایشان همان حسین‌بن جعفربن ابی‌علی عبیداللّه اعرج است که وارد بلخ شده و در آنجا فرزندان و اعقابی دارد که تمامی از پادشاهان و سادات و نقباء آن دیاراند، و عبیداللّه زاهد را برای آن اعرج می‌گفتند که در یکی از پاهایش نقصی بود. ۲. ایشان از ائمه زیدی بوده، و هواخواهانی دارد که او را حجت می‌نامند.

نظر کردم دیدم که در خلوت خانه می‌رود و در صباح و رواح سر می‌جنباند، از او پرسیدم که این چه حال است؟ جواب داد که ذکر می‌گویم، باز پرسیدم که ذکر گفتن به اینطور سرجنبانیدن احتیاج هست؟ در جواب گفت که آری، این ذکری است که شیخ محمود مزدقانی مرا این چنین تعلیم داده است، پس از استاد التماس نمودم که مرا این ذکر تعلیم ده، اجابت نمود، بعد از سه‌روزی که در ذکر با او موافقت نمودم، مرا غیبتی به حصول موصول گشت، جمال جهان آرای حضرت مصطفی صلی‌الله علیه و آله را بدیدم بربام بلندی، چون خواستم به آن مقام بروم فرمود که: ای فرزند تو نتوانی در این مقام آمدن، به نزدیک شیخ محمود مزدقانی برو تا تو را به این مقام بیاورد، چون از غیبت بازآمدم از استاد التماس نمودم که مرا به صحبت شیخ محمود مزدقانی برد، اجابت نمود، و چون به صحبت شریف شیخ مشرف گشتم و روزی چند صحبت داشتم فرمود که یا سید: اگر برای مخدومیت به این خانقاه آمده‌ای، من در خدمت تو از سرقدم سازم که مبادا مریدان در خدمت تقصیر نمایند، و اگر از برای خادم بودن آمده‌ای کفش این غلام سیاه کناس را پیش‌پای او باید نهاد تا به مقصود برسی که: رسم طلب ترک هستی است، چون جهت خدمت رفته بودم به صورت ادب قیام و اقدام نمودم و خدمت قبول کردم و به حضرت شیخ بیعت کردم و ملازم خانقاه دین پناه می‌بودم، و تا یکسال ذکر می‌گفتم و حضوری نمی‌یافتم، تا روزی به نزدیک شیخ آمدم و التماس نمودم که مرا کناسی فرمایید و کناس را در خلوت من درآورید، تا وی در آنجا به ذکر مشغول گردد، شیخ فرمود: کناس مبرز خانقاه پاک می‌سازد و تو نفس خود

را پاک نمی‌توانی ساختن؟، برو در خلوت و همت بلنددار تا کارت برآید، باز به مدد همت کاملهٔ شیخ در خلوت رفتم و به ذکر مشغول شدم، اندک‌اندک حضور پیدا شدن آغاز کرد، و از بعد آن در حضور مستغرق شدم، چنانکه طاقت شنیدن ذکر نماند، شش سال در خلوت خانه بودم که هرگز بر زبان سخن دنیا نرفت و در دل یاد آن نیامد.

و همچنین فرمودند: هزارو چهارصد ولی را دریافته‌ام، چهارصدتن از این اولیاء را در یک مجلس در صغر سن دریافته‌ام، که هر یک بر من حدیثی خواندند، اول حضرت شیخ علاءالدوله سمنانی قدس‌الله روحه، و آخر خواجه قطب‌الدین یحیی نیشابوری بر من حدیث خواندند، پس چهارصد حدیث با سعادت فاتحهٔ آن اعزّه، در آن مجمع الاکابر به من رسید.

و همچنین میفرمودند: سی‌وچهار ولی مرشد از اکابر اولیاء قدس‌الله تعالی اسرارهم مرا به ارشاد طالبان اجابت فرمودند، ولی با وجود اجازت ملتفت این امر خطیر نمی‌شدم [1] تا به خدمت

۱. اسامی سامی آن سی‌و چهارتن ولی به جهت تیمّن و تبرّک نقل می‌گردد: ۱. شیخ محمود مزدقانی (الف) ـ ۲. اخی علی دوستی (ب) ـ ۳. اخی محمد حافظ ـ ۴. اخی محسن ترک ـ ۵. اخی حسین ـ ۶. شیخ محمد اسفراینی ـ ۷. شیخ جبرئیل کردی ـ ۸. شیخ خالد لرستانی ـ ۹. شیخ ابوبکر طوسی ـ ۱۰. شیخ نظم‌الدین یحیی غوری ـ ۱۱. شیخ شرف‌الدین درگزینی ـ ۱۲. شیخ اثیرالدین ورکانی ـ ۱۳. شیخ نجم‌الدین همدانی ـ ۱۴. شیخ محی‌الدین لتکانی ـ ۱۵. شیخ محمد اذکانی (ج) ـ ۱۶. شیخ محمد مرشدی ـ ۱۷. شیخ عبدالله مطری ـ ۱۸. شیخ علی مصری ـ ۱۹. شیخ مراد اکریدوری ـ ۲۰. شیخ عمر برکانی ـ ۲۱. شیخ عبدالله سفالی ـ ۲۲. شیخ ابوبکر ابوحربه ـ ۲۳. شیخ بهاءالدین قمکندی ـ ۲۴. شیخ عزالدین خطائی ـ ۲۵. شیخ برهان‌الدین غرجی ـ ۲۶. شیخ شرف‌الدین منیری ـ ۲۷. شیخ رضی‌الدین آوجی ـ ۲۸. شیخ سعید حبشی ـ ۲۹. شیخ زین‌الدین محمد مغربی ـ ۳۰. شیخ عوض علاف ـ ۳۱. شیخ ←

بزرگی رسیدم، فرزند خود را با مقراضی به نزدیک من آورد، و التماس نمود که این فرزند را به مریدی قبول باید فرمود، در اجابت این معنی درنگی رفت، بدان سبب که من به اسفار اشتغال داشتم، و چون مرید قبول کرده می‌شد ساکن بایستی شد و به ارشاد مشغول گردید، آن بزرگ در غضب شد و فرمود، آیا از راهزنان طریق شده‌ای؟ پس عذر خواستم و قبول کردم، آن بزرگ فرمود: که یا سید: زنهار که سئوال توبهٔ طریقت قبول کنی، خواه مقیم باشی و خواه مسافر، و من تا کنون آن وصیت را نگاه داشته‌ام و ان‌شاءالله نگاه خواهم داشت.

← ابوالقاسم تحطوی - ۳۲. شیخ عبدالرحمن مجذوب طوسی - ۳۳. شیخ محمدبن محمود مجذوب طوسی - ۳۴. شیخ حسین‌بن مسلم.

(الف) که حضرت سید نسبت خرقه با ایشان درست می‌دارد، و بعد از ایشان از ارکان سلسله ذهبیه کبرویه است.

(ب) ایشان از مشایخ حضرت شیخ علاءالدوله سمنانی است که در زمان حیات ایشان رحلت نموده، و اگر شرح حال هر یک گفته آید سخن به درازا کشد.

(ج) حضرت سید نسبت خرقه خود را به هر یک از این بزرگان تا امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌رساند، زیرا از هر یک استفاده نموده است، ولی در رساله مستقلی بیان نسبت خرقه خود را چنین بیان می‌دارد که: این ضعیف را بعضی از آثار و ثمرات در صحبت شیخ خود شیخی و سیدی و سندی قدوة الواصلین وحجة العارفین، سلطان المحققین، برهان الموحدین، سرّالله فی الارضیین ابوالمعالی شرف الحق والدین محمودبن عبدالله مزدقانی، افاض الله علی روحه الکریم سجال الرحمة والغفران مشاهدت کرده است، و اخذ طریقت از آن حضرت کرده، و او از صحبت شیخ عارف عالم کامل، قطب السالکین، رکن الحق والدین، ابوالمکارم احمدبن محمدبن البیابانکی، المعروف بعلاءالدولة السمنانی، و او از شیخ نورالحق والدین عبدالرحمن اسفراینی... و او از حسن بصری، و او از امام ابرار و سید اخیار و حبیب جبار امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام، و او از حضرت سیدالمرسلین رسول رب‌العالمین محمد المصطفی علیه الصلوة والسلام، والحمدلله وحده، والسلام علی من اتبع الهدی، و مخفی نماند که شیخ محمد ادکانی از اصحاب شیخ علاءالدوله سمنانی است که در سال ۷۷۸ در هشتادسالگی وفات، و در حصاری از اعمال اسفراین مدفون شد.

مخفی نماند که حضرت سید به اشاره‌ای پنهانی که از جانب شیخش حضرت شیخ محمود مزدقانی صادر شده بود به سفر در اقطار عالم پرداخت، و این گویا هنگامی بوده که از خدمت اخی علی دوستی [1] پس از رحلتش باز به صحبت شیخ محمود مزدقانی آمده، و این سفر نتیجه واقعه‌ای بوده که حضرت اخی علی دوستی دیده بود که فرمود: دیگهای بسیار دیدم که در جوش است و تو از هر دیگی کفگیری برمیداری، گفتم چگونه باشد؟ گفت: مبارک است، چه صورت استفاضه است از اولیاء، پس حضرت شیخ مرا به سفر اشارت فرمود، تا از آن دیگها کفگیرها بردارم و طلاب با وفاق را که در اطراف دنیا باشند ارشاد نمایم.

بنابراین سفر بسیار نموده و سه نوبت معمورهٔ جهان را سیر فرموده، و در پایان در حدود ختلان و بدخشان رحل اقامت انداخته است و خلفای نامداری در این دیار در پرتو ارشاد او تربیت یافته‌اند، مانند: سید زین العابدین نیشابوری و سید محمد طالقانی، و شیخ قوام‌الدین بدخشی، و شیخ شمس‌الدین ختلانی، و شیخ محمد شامی، و خواجه عبداللّه‌بن شیخ رکن‌الدین شیرازی، و بابا کاکاه شیرازی، و بهرامشاه خونسی، و شیخ محمد خلوی، و مولانا نورالدین جعفر دستا بازاری بدخشی، و خواجه اسحق علیشاهی ختلانی (جانشین ایشان و قطب سلسلهٔ ذهبیه کبرویه) قدس اللّه اسرارهم، و دیگر بزرگان بوده‌اند که نامهایشان مذکور نیست، و نورالدین بدخشی به

۱. در تمام تذکره‌ها این کلمه (دوستی) که منسوب به دوست است ثبت شده است، در حالی که در نسخه کتاب العروة که دست‌نویس خود شیخ علاءالدوله است (دوسی) که منسوب به طایفه‌ای در سمنان به نام عبدوس یادوس است ضبط شده است.

خدمت ایشان مشرف شده، و بعضی از احوال ایشان را جمع ساخته و خلاصة المناقبش نام نهاده است.

صاحب کتاب روضات الجنان و جنات الجنان حافظ حسین کربلایی تبریزی که با چهار واسطه از مریدان حضرت سید است، با این القاب ایشان را یاد می‌نماید: عروهٔ وثقی، شاهباز بلندپرواز آشیان عنقا، مرتضی ممالک الاسلام، مقتدا طوایف الانام، المرشد للطالبین فی الطریق السبحانی، الموصل للمتوجهین الی الجمال الرحمانی، العارف المعروف بالسید علی الهمدانی، خصّه اللّه اللطیف باللطف الصمدانی، و رزقنا الاستنارة الدائمة من نوره الحقانی؛ و سند اتصال ایشان را همان گونه که در کرسی نامه سلسلهٔ ذهبیه معروفیه ثبت است تا معروف کرخی، و از آنجا تا حضرت رسول صلی‌اللّه علیه و آله می‌رساند، بدین قرار که: ایشان خرقه از دست شرف‌الدین حضرت شیخ محمود مزدقانی، و ایشان از دست سلطان المشایخ والمحققین برهان الاولیاء والعارفین، عارف الصمدانی احمدبن محمدبن احمد، المعروف به علاءالدولة السمنانی، و ایشان از دست ملک المشایخ فی‌الآفاق، مرشد الطالبین بالاستحقاق، العارف الصمدانی الشیخ نورالملة والدین عبدالرحمن الکسرقی الاسفراینی الخراسانی، و ایشان از دست سلطان الذاکرین، برهان المحققین حجة اللّه علی‌العالمین، آینهٔ جمال رحمانی، شیخ جمال‌الدین احمد جوزقانی، و ایشان از دست سلطان الاولیاء، برهان الاصفیاء قدوة العرفاء شیخ رضی‌الدین علی لالاء، و ایشان از دست شیخ شیوخ دنیا، مظهر کلمة اللّه العلیا، مطلع انوار الکرامات، منبع آثار الالهامات، سلطان اعاظم

الاولیا، برهان اعالی الکبراء، الشیخ المرشد الهادی، مجدالدین شرف البغدادی، و ایشان از دست سلطان المشایخ فی‌الافاق، و ارث مناصب الاولیاء بالاستحقاق، برهان المحققین فی‌الزمان، مؤئّل ارباب العلم والعرفان، حجةالله علی عباده، رحمة الله الفائضة فی بلاده، شیخ شیوخ الدنیا، نجم‌الدین احمد الکبری، و ایشان از دست المرشد والهادی الموحد، ناظر انوار التقدیسی، شیخ عمار یاسر بدلیسی، و ایشان از دست شیخ‌الاسلام الاعظم، هادی طوائف الامم، مرکز دایره فتوت و مردی، شیخ ضیاءالدین ابوالنجیب عبدالقاهر السهروردی، و ایشان از دست شیخ العالم العامل الکامل المکمل، الملقب بین الاولیاء بالجنید الثانی، جامع علوم قالی و مراتب حالی، حضرت شیخ احمد غزالی، و ایشان از دست شیخ المشایخ والطود الشامخ والعلم الراسخ، ناظر انوار القدوسی، الشیخ ابی‌بکر بن عبدالله النّساج الطوسی، و ایشان از دست شیخ‌المشایخ مؤئّل ارباب العلم والعرفان، المتوطن فی قباب سبحات السبحانی، الشیخ ابی‌القاسم الکرکانی، و ایشان از دست سلطان المشایخ العظام قطب الایام مرشد الانام، الشیخ ابی‌عثمان سعیدالمغربی بن‌سلاّم، و ایشان از دست ینبوع الکشف و منبع الالهام اکمل هداة الانام، المعرض عن‌الدنیا و بالاخرة راغب، الشیخ ابی علی‌الکاتب، و ایشان از دست بار یافته بدرگاه باری، شیخ علی رودباری، و ایشان از دست سیدالطائفة، و امام طبقة المتصوفة، سلطان مشایخ العظام، قطب الایام و مرشد الانام قدوة اولی النفوس المقدسة الطاهرة، اسوة ذوی القلوب المتألّهة الباهرة، الشیخ المرشد الهادی، ابی القاسم جنید البغدادی، و ایشان از دست سلطان اعاظم الاولیاء

بیمن الارشاد، برهان اماجدالاصفیاء بحسن الافاضة والاسعاد، آن سریع طریق حق نه بطیء، سریّ بن المغلّس السقطی، و ایشان از دست آن بر ارباب استکبار واخی، و در زمرهٔ ابرار سخی، شیخ معروف کرخی، و ایشان از دست امام الانام و مقتدی الهمام، الامام الثامن، والهمام الضامن، صاحب الصبر والتسلیم والرضا، الامام ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه الطاهرین صلوات اللّه الملک الاعلی خرقه [1] پوشیده است [2].

۱. راجع به موضوع خرقه ناگفته نماند که همانگونه که سیدالعرفاء السید حیدرالاملی در کتاب المحیط الاعظم خود گوید: این خرقه که در میان خاص و عام از موحدین معروف می‌باشد عبارت است از سرّ ولایت و راز توحید، که از خداوند تعالی بواسطه جبرئیل به حضرت آدم و غیرآدم، و سپس از او به فرزندش شیث به اشاره معنوی و نسبت معنوی، و سپس به حضرت نوح در طول سلسله انبیاء و اولیاء تا حضرت مهدی عجل اللّه تعالی فرجه الشریف رسیده و بدو پایان پذیرفته است، و بدین سبب او خاتم اولیاء است، نه آنچه که بی‌خبران حکایت می‌نمایند که خرقه و دلق دوخته از پشم و یا پنبه و امثال اینهاست، چون همگی می‌دانند که لباس و خرقه ظاهری تأثیری در بدست آوردن کمالات انسانی که وابستگی به ارشاد و هدایت از انبیاء و اولیاء و بزرگان از مشایخ و کاملان دارد، ندارد، ولی در بیان این اصطلاح از طرف این هادیان اشاره‌ای لطیف و کنایه‌ای شریف است به دربرکردن خرقه معنوی از دست این بزرگان، به صورت اتصاف و خوگرفتن به صفات و اخلاق آنان، و پیروی از قواعد سلوک ایشان که خداوند می‌فرماید: بگو اگر خدا را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد ۳۱ آل عمران، ۲. صاحب کتاب روضات الجنان گوید: معروف با داود طائی نیز صحبت داشته و از او نیز بهره‌مند شده است، اما بعد از حضرت میر همچنان که در کرسی نامه سلسلهٔ ذهبیه کبرویه معروفیه که به واسطه انتسابش به حضرت میر همدانیه هم نامیده شده، اقطابی عظیم‌الشأن براریکه ولایت و ارشاد تکیه زده‌اند، که ما برای تتمیم فایده اسامی مبارکهٔ ایشان را ذکر می‌نمائیم: بعد از ایشان مرشد الانفس و الافاق، قطب الاولیاء بالاستحقاق المقرب الی حضرة الخلاق، رکن الطریقة بالحقیقة خواجه اسحق ختلانی، و بعد از ایشان قطب الاقطاب الهدایة والولایة، الواصل الی الکلمات الی اقصی الغایة، اعلم العلماء العالمین، و افضل الفضلاء الفاضلین، مکمل علوم الاولین والاخرین، مقوّی دین سیدالمرسلین، سلطان ارباب الکشف و اصحاب الالهام، ←

باری حضرت میر می‌فرمودند: بسی ابتلا و خطر در سفر و حضر به ما رسید، بعضی از آن به سبب فقهاء و علماء، و بعضی بواسطهٔ ملوک و امراء، فاما آنها اگر چه به صورت بلا و ابتلا می‌نمود؛ به معنی محض خیر و عطا بود، خود گوید:

دلی را کز غم عشقش سر موئی خبر باشد
ز تشریف بلای دوست بروی صد اثر باشد

هر آن کز غمزه مستش چو زلف او پریشان شد
ز نام و ننگ و کفر و دین همانا بی‌خبر باشد

گدائی را که با سلطان بی‌همتا بود سودا
دلش پیوسته ریش و عیش تلخ و دیده تر باشد

← الامیر سید عبدالله برزش آبادی، (الف) و بعد از ایشان شیخ رشیدالدین محمد بیدآوازی، و بعد شیخ شاه‌علی اسفراینی، و بعد شیخ حاجی محمد خبوشانی ملقب به مقتدای اعظم، و بعد شیخ غلامعلی نیشابوری، و بعد شیخ تاج‌الدین حسین تبادکانی، و بعد شیخ درویش محمد کارندهی (پیرپاره دوز) و بعد شیخ حاتم زراوندی، و بعد شیخ محمد علی مؤذن خراسانی، و بعد شیخ نجیب‌الدین رضای تبریزی، و بعد شیخ علینقی اصطهباناتی، و بعد سید قطب‌الدین نیریزی (ب)، و بعد آقا محمد هاشم درویش شیرازی، و بعد آقا میرزا عبدالنبی شیرازی، و بعد آقا میرزا بابای شیرازی، و بعد آقا میرزا جلال‌الدین محمد مجدالاشراف شیرازی، و بعد آقا میرزا احمد عبدالحی مرتضوی وحیدالاولیاء، و بعد حضرت ابوالفتوح حاج میرزا محمدعلی حب حیدر قدس‌الله ارواحهم و اسرارهم است، و در این زمان جناب آقای دکتر حاج عبدالحمید گنجویان ادام‌الله ایام افاضاته الولویه سلسله‌دار این سلسله هستند.

(الف) تا اینجا چه متن و چه حاشیه با همین القاب از کتاب روضات الجنان نقل گردید، و بقیه از کرسی نامه سلسله ذهبیه استفاده شد.

(ب) حقیر شرح حال مفصلی از این عارف نامدار، و این مشعلدار عرفان در زمان حضیض صفویه با تحقیق در تألیفات ایشان با ترجمه رساله روحیه این نابغه علم و عرفان نگاشته‌ام که بحمدالله بحلیه طبع آراسته گردیده است.

علی گوهر کسی سازد که او از سر قدم سازد

کی افتد گوهر معنی تراگر قدر سر باشد

بهرحال اوقات عمر شریف را در ریاضت و مجاهده و سیر و سفر و قطع منازل بسر برده، و در پایان در حدود ختلان و بدخشان رحل اقامت انداختند، تا در ماه ذیقعده سال ۷۸۶ از ولایت نپری به نیت سفر حجاز بیرون آمده، چون در حدود ملک خضرشاه رسیدند، در ماه ذی‌الحجة با درویشان نیت صمت و عزلت اختیار می‌نمایند، در همان روز بعد از نماز پیشین حضرت میر را ملامتی روی می‌نماید، و تا پنج روز کشیده، و در این پنج روز هیچ‌چیز از طعام دنیا تناول نمی‌فرماید، مگر در روز آخر که چند کرت آب می‌خورند، و چون شب چهارشنبه ششم ماه ذی‌الحجة می‌شود، وقت نماز خفتن اصحاب را طلب می‌فرمایند و نصیحت فرموده و وصیت می‌نمایند که: همیشه با حق باشید در خلاء و ملاء، و در سراء و ضراء، و بر ملازمت اوراد و اوقات ثابت قدم باشید، و خاطر با ما دارید و ما را بحل کنید، اگر این نصیحت قبول کنید به سعادت دنیا و آخرت برسید، و اگر بر غیر این عمل نمائید شما دانید، و بعد از آن فرمود که: بروید خیرباد شما را، نماز بگزارید، پس اصحاب بیرون شدند و به وظیفه عبادت مشغول بودند، و شنوده می‌آمد که بر زبان مبارکش این اذکار جاری بود که: یا الله یا حبیب [1] تا نیم‌شب، و بعد به حکم الهی از مضیق عالم فانی به فضای سرای باقی رحلت نمودند، و سن مبارک در آن حال هفتادوسه‌سال بوده است.

۱. که به حروف ابجد ۱۱۰ به نام علی علیه‌السلام است.

اِنَّ یَومَ الفِراقِ اَحْرَقَ قَلبی | اَحْرَقَ اللّٰهُ قَلبَ یَوم فِراقٍ
لَوْ وَجَدْنا اِلَی الفِراقِ سَبیلاً | لَاَذَقْناَ الفِراقَ طعم فِراقٍ

تاریخ وفات ایشان این رباعی است:

رهبر عارفان شه مردان | کزدمش باغ معرفت بشکفت
عقل تاریخ سال رحلت او | (سید ماعلی ثانی) گفت

وایضاً:

چوشد از گاه احمد خاتم دین | ز هجرت هفتصدوست و ثمانین
برفت از عالم فانی به باقی | امیر هر دو عالم آل یاسین

صاحب تاریخ اعظمی گوید: در وقت آخرین بسم‌الله الرحمن الرحیم خواند، چنانچه تاریخ وفات آن عالی درجات از اعداد بسم‌الله الرحمن الرحیم برآورند.

بعد از شش‌ماه تابوت منور را که هنوز بوی مشک و کافور از آن منتشر بود به ختلان آورده و در خانقاه مبارک دفن نمودند.

مخفی نماند که مدت ارشاد حضرت سید از سال ۷۶۱ که سال رحلت شیخ محمود مزدقانی قدس‌سره است تا پایان سال ۷۸۶ که بیست و پنج‌سال می‌شود ادامه داشت، و صاحب کتاب خزینة الاصفیاء وفات ایشان (شیخ محمود مزدقانی) را در سال ۷۶۶ نوشته است.

و اما تصنیفات ایشان که از باطن منور و قلم کیمیا اثرش در این جهان منتشر است عبارتند از:

۱. ذخیرةالملوک ـ ۲. مشارب الاذواق ـ ۳. سیرالطالبین ـ ۴. حل مشکل ـ ۵. فتوتیه ـ ۶. آداب الطالبین ـ ۷. همدانیه ـ ۸. عقلیه ـ ۹.انسان کامل که به نام روح‌اعظم معروف است ـ ۱۰. ذکریه ـ

۱۱. مرآت الطالبین ـ ۱۲. واردات غیبی و لطایف قدسی ـ ۱۳. رساله در وجود مطلق ـ ۱۴. رساله ده قاعده ـ ۱۵. عقبات ـ ۱۶. درویشیه ـ ۱۷. چهل مقام ـ ۱۸. رساله‌ای در معرفت ـ ۱۹. شرح اسماء اللّه ـ ۲۰. شرح فصوص الحکم ـ ۲۱. اخبارالمهدی ـ ۲۲. مودة‌القربی که در تلو ینابیع المودهٔ قندوزی و عربی است، در ترکیه چاپ شده است ـ ۲۳. اسرارالنقطه [۱] ـ ۲۴. رساله مشیت ـ ۲۵. رساله منامیه ـ ۲۶. رساله قدوسیه ـ ۲۷. رساله اورادیه در بیان سفر سالک به سوی حق ـ ۲۸. مکتوبات [۲]

مولانا آقا محمدهاشم شیرازی در کرسی نامه سلسله علیه ذهبیه درباره حضرت میر می‌فرماید:

مظهر انوار حق سیدعلی   درهمدان داشت موطن آن ولی
صاحب اوراد فتحیه است او   سه کرت معموره را دیده است او
صاحب فضل و علوم و معرفت   بود خورشیدی نظام‌الدین صفت [۳]

جعفر بدخشی درباره اوراد فتحیه گوید: کیفیت اوراد اوقات سلسله کامله المحقق الصمدانی علی الثانی، الامیر سیدعلی همدانی قدس سره العزیز آن است که چون سپیدهٔ صبح بدمد دو رکعت نماز سنت بجا آورد، چون سلام دهد این تسبیح را صد دفعه بخواند: سُبْحٰانَ اللّهِ العظیمِ وَبِحَمدِهِ اَسْتَغْفِرُ اللّه، چه از آن حضرت منقول است که در منشآت خود آورده: در آنوقت که به سراندیب به زیارت مقام حضرت آدم رفتم، چون نزدیک قدمگاه رسیدم در

۱. همین رسالة القدسیة فی‌اسرار النقطة الحسیة است که در برابر خواننده است.
۲. و اکثر این رسائل به حلیهٔ طبع آراسته گردیده است. ۳. نظام‌الدین کنایه است از لقب شیخ محمود مزدقانی قدس‌سره که مرشد حضرت میر بوده است.

سحرگاه واقعه‌ای عظیم دیده شد که جمعی از مشایخ کبار به دیدن این درویش آمدند، یکی از آن جمله شیخ نجم‌الدین کبری قدس‌سره بود، در آن حالت از شیخ سئوال کردم که از اذکار کدام فاضل‌تر است؟

فرمود: آن عظمتی که در خواندن این تسبیح یافتم در هیچکدام نیافتم.

پس این اوراد فتحیه از برکات یک‌هزار و چهارصد ولی است که هر کس با حضور ملازمت این ذکر نماید، از ولایت هزار و چهارصد ولی نصیب یابد.

مرحوم اقبال لاهوری (شاعر شهیر پاکستان) در جاویدان نامه معتقد است که: به هدایت مولانا جلال‌الدین رومی به سیر افلاک پرداخته، و سپس در آن سوی افلاک به فردوس اعلی راه یافته و به زیارت امیر سیدعلی همدانی فائض گردیده است، لذا گوید:

از تب یاران تپیدم در بهشت   کهنه غمها را خریدم در بهشت
تا در آن گلشن صدائی دردمند   از کنار حوض کوثر شد بلند
نغمه‌ای می‌خواند آن مست مدام   در حضور سید والامقام

یعنی مولانا در حضور امیر سیدعلی همدانی. و سپس گوید:

سیدالسادات سالار عجم   دست او معمار تقدیرامم
تا غزالی درس الله هو گرفت   ذکر و فکر از دودمان او گرفت
مرشد آن کشور مینو نظیر   میر و درویش و سلاطین را مشیر
خِطّه[1] را آن شاه دریا آستین   داد علم و صنعت و تهذیب و دین
آفرید آن مرد ایران صغیر   با هنرهای غریب و دلپذیر

۱. مراد خطّه کشمیر است.

یک نگاه او گشاید صد گره　　　خیز و تیرش را بدل راهی بده

شیخ محمود دهدار در رسالهٔ دُرّالیتیم خود در این مقام و در تعریف از رساله اسرارالنقطهٔ حضرت میر چنین می‌گوید: اما علم نقطه علمی است شریف و نقطه اشاره به حیثیت مطلقه است و رساله اسرارالنقطهٔ میر سیدعلی همدانی قدس‌سره، مشهور است، و نقطه که در کلام سعادت فرجام حضرت امیرالمؤمنین است که فرمود: العلم نقطة کثّرها الجاهلون [۱]، اشاره است به حقیقت الحقایق که تعیّن اوّل است.

شیخ رجب بُرسی در کتاب مشارق الانوار دربارهٔ نقطه مطلبی شیرین دارد که ما در مقدمهٔ این کتاب آن را به ترجمه برای خوانندگان گرامی نقل می‌کنیم، و پس از آن نظر ملاعبدالصمد همدانی صاحب کتاب ارزشمند بحرالمعارف را که از عرفای بزرگ عصر قاجاریه است ـ باز هم به ترجمه ـ نقل می‌کنیم که این مقدمه خالی از این نکات نغز نباشد، گو اینکه مؤلف کبیر ـ حضرت میر ـ صاحب این رسالهٔ قدسیه استقصای تام در موضوع نقطه و شئونات و حرکات و تجلیات آن کرده و به حق چیزی را فرو گذار نکرده است.

بُرسی گوید: پایان حروف نقطه است، پس تمامی اشیاء به نقطه پایان می‌پذیرند و دلالت بر آن دارند، و نقطه خود دلالت بر ذات احدی دارد، این نقطه عبارت است از فیض نخستین که از حضرت ذی‌الجلال صادر گردیده و در پهنهٔ عظمت و جلال الوهی به نام عقلِ فعال نامیده شده است که همان حقیقت محمدیه می‌باشد؛ بنابراین نقطه، عبارت است از نورالانوار و سرّالاسرار، چنانکه اهل

۱ ـ غوالی اللئالی ابن ابی جمهور: ج/۴، ص: ۱۲۹ ـ مصابیح الانوار: ج/۲، ص: ۳۹۶

فلسفه گویند: نقطه عبارت از اصل است و جسم حجابِ اصل است و صورت، حجاب جسم می‌باشد، ولی حجاب غیرِ جسد ناسوتی است، دلیل آن بیان الهی است که: الله نورالسموات والارض، یعنی: خدا نور آسمانها و زمین است (۳۵ ـ نور).

«الله» اسم ذات است و نور از صفات ذات، و حضرت محمدیه صفت «الله» و برگزیدهٔ او، یعنی در عالم نور صفت اوست و در عالم ظهور برگزیده و صفوهٔ وی است؛ و نقطه در نزد عارفان بالله عبارت است از نزول و فرود آمدن وجود مطلق از باطن به ظاهر و از آغاز به انجام، یعنی ظهور هویتی است که آن هویت عبارت است از مبدأ وجودی که نه عبارت می‌پذیرد و نه اشارت.

دم مزن کاندر عبارت نایدت — او مگو کاندر اشارت نایدت
نی‌اشارت می‌پذیرد نی بیان — نی کسی زو نام دیده نی‌نشان

عارف همدانی و شهید درگاه حسینی در کتابش گوید: نقطه عبارت است از تنزل حق‌تعالی و ظهورش به صورت خلق، مانند تنزّل «الف» و ظهورش به صورت حروف، یعنی تعیّن حقِ مطلق ـ که معبود است ـ به صورت خلقِ مقیّد ـ که همان عابد است ـ جز به واسطهٔ نقطهٔ تعیّنی وجودیِ اضافی که به نام امکان و حدوث است صورت نمی‌بندد، یعنی نقطه‌ای که تحت وجود بابِ اوّلی امکانی بوده و گاهی به نام عقل اوّل و گاه دیگر به نام روح‌اعظم نامیده می‌شود و بدان عابد ـ که همان بنده است ـ از معبود ـ که پروردگار است ـ امتیاز و جدایی می‌یابد.

همین‌طور حروف، برای اینکه تعیّن «الف» تنها ـ که همانند ذات است ـ به صورت «بایِ» مقید جز به سبب نقطهٔ تعیّنی تحت

«با» ـ که بدان از «الف» جدا می‌گردد ـ نیست، برای اینکه اگر «الف» از مرتبهٔ اطلاقش به مرتبهٔ تقیدش در صورت «بایی» ـ که اولین مرتبه‌اش در عالم کثرت است ـ فرود آید، امتیازش جز به واسطهٔ نقطهٔ «بایی» ـ که بدان از غیر خودش از حروف دیگر امتیاز می‌یابد ـ امکان‌پذیر نیست.

همین‌طور حق‌تعالی، چون از مرتبهٔ ذات و مقام اطلاق و صورت احدیتش فرود آمد، امتیاز این صورت‌های مقید از او، جز به واسطهٔ نقطهٔ قیدیِ امکانی که تحت تعیّن اویند و بدان از دیگر موجودات امتیاز می‌یابد، امکان‌پذیر نیست؛ نخستین صورت از این صورِ مقید، گاهی به نام عقل و گاه دیگر به نام روح و دیگر گاه به نام نور... تا نهایت موجودات، نامیده می‌شود، همچنان که اولین صورت مقید حروفی گاهی به نام «باء» و گاه دیگر به نام «جیم» و دیگرگاه به نام «دال»... تا پایان حروف نامیده می‌شود.

و به واسطهٔ عظمت و ارجمندی صورت مقیدِ نخستین که در مراتب حروف، برابر با «باء» است، از پیغمبر صلی‌الله علیه و آله وارد شده که: ظهر الموجودات من باء بسم‌الله الرحمن الرحیم، یعنی: موجودات از «باء» بسم‌الله الرحمن الرحیم پدید آمده‌اند، و از آن جهت که تقیّد و تمیّز آنها به واسطهٔ نقطه «باء» تمیّزی ـ یعنی امکانی حدوثی ـ می‌باشد، از علی علیه السلام وارد شده که: اناالنقطهٔ تحت‌الباء، یعنی: من همان نقطهٔ زیرِ «باء» هستم؛ و از کاملان از اولیا نقل شده که فرموده‌اند: بالباء ظهر الوجود و بالنقطة تميّز العابد عن المعبود، یعنی: به واسطهٔ «باء» وجود پدیدار گشت و به سبب نقطه، عابد از معبود امتیاز پیدا کرد.

پس در آگاهی از اسرار نقطه و آنچه از نفس و هیولی و طبیعت و جسم کلّی و افلاک و عناصر و موالید که از آن صادر می‌گردد بکوش، برای اینکه هر کس در آگاهی بر نقطهٔ وجودی و آنچه در تحت آن است بکوشد، او کسی است که بر تمامی وجود، و آنچه را که وجود ـ از اسرار و حقایق و کتابهای آسمانی ـ فرا گرفته است آگاهی یافته است؛ و به واسطهٔ آگاهی پیغمبر ما صلی‌الله علیه و آله از نقطهٔ وجودی بود که در شب معراج فرموده: عُلِّمتُ علوم الاولین والاخرین، یعنی: دانش‌های پیشینیان و پسینیان به‌من آموخته‌شد [1]؛ و فرمود: اللهم ارنا الاشیاء کماهی، یعنی: پروردگارا! موجودات را آن‌گونه که هستند به من بنما [2]؛ و به‌واسطهٔ آگاهی علی علیه‌السلام بود که فرمود: انا النقطة تحت‌الباء، و فرمود: سلونی عما تحت العرش، یعنی: از من از آنچه پائین‌تر از عرش الهی ـ تا بی‌نهایت ـ است بپرسید، و این نقطه در نزد عرفا به نام «عُبّادان» نامیده شده که فرموده‌اند: لیس وراء عُبّادان قریة، یعنی: آن سوی «عبّادان» دهکدهٔ دیگری نیست.

این نقطه همان نقطه‌ای است که دایرهٔ وجود بر آن گردش می‌کند، مانند نقطهٔ مرکزی دایره که تمام خطوط محیط دایره بدان نقطهٔ مرکزی منتهی می‌گردد، برای‌اینکه ـ به‌اتفاق اهل نظر و کشف ـ وجود، دَوری و گردشی است، یعنی به‌واسطهٔ تقابل و نقطهٔ متقابل که نقطهٔ مبدئی و منتهایی و آغاز و انجام‌اند، مانند بیان الهی که: کمابدأکم تعودون، یعنی: همچنانکه نخست آفریدتان، باز خواهید گشت (۲۹ ـ اعراف) و فرمود: هوالاول والاخر والظاهر والباطن،

۱. یعنی از ازل تا ابد را دانستم. ۲. یعنی حقایقشان را.

یعنی: اوست که هم اول و آخر و هم ظاهر و باطن (آغاز و انجام و پیدا و پنهان) می‌باشد (۳ ـ حدید) این اسماء به این دو اعتبار، اسماء حق‌تعالی هستند و ازل و آبد هم اشاره به این دو اسم است و همین‌طور: قاب قوسین و اوآدنی.

از این نقطه گاهی تعبیر به نقطهٔ نبوت و نقطهٔ ولایت می‌شود که هر دو ـ از جهت اطلاق ـ مخصوص پیغمبر و علی علیهما‌السلام می‌باشد، برای اینکه نبوت مطلقه و ولایت مطلقه اختصاص به آن دو وجود مقدس دارد، زیرا فرموده: کنت نبیّاً و آدم بین‌الماء والطین، یعنی: من پیغمبر بودم در حالی که هنوز آدم میان آب و گِل بود، و علی علیه‌السلام فرموده: کنت ولیّاً و آدم بین‌الماء والطین، یعنی: من هم ـ در حالی که آدم هنوز میان آب و گِل بود ـ ولیّ بودم.

از جابر انصاری ـ رحمه‌الله ـ روایت شده که گفت: در جنگ جَمَل در رکاب علی‌علیه‌السلام بودم، هیچ گروهی را در حال هزیمت و فرار ندیدم جز آنکه می‌گفتند: ما را علی(ع) منهزم کرده، و هیچ مجروحی نبود جز آنکه می‌گفت: مرا علی(ع) مجروح ساخته، و هیچ کشته‌ای نبود جز آنکه گفته بود: علی(ع) مرا کشته، من در میمنهٔ لشکر بودم، صدای علی(ع) را می‌شنیدم و در میسره هم که بودم صدای او را می‌شنیدم جابر گوید: برطلحه ـ در حالی که داشت جان می‌داد ـ گذر کردم و تیری در سینه‌اش نشسته بود، گفتم: ترا که تیر زد؟ گفت: علی‌بن‌ابی طالب، گفتم: ای حزب بلقیسی وای یاور ابلیسی! علی(ع) کی تیر می‌اندازد؟ در دستش جز شمشیر نمی‌باشد، گفت: ای جابر! نمی‌بینی گاهی بر آسمان می‌پرد و گاهی به زمین فرود می‌آید و دیگرگاه از مشرق

می‌آید و گاه دیگر از مغرب؟ خاوران و باختران در حضورش یکسان است (جابر گوید:) به هیچ سواری گذر نکردم جز آنکه او سرنگونش کرده بود و هیچ کشتهٔ بر زمین افکنده‌ای نبود جز آنکه او زده و کشته و بر رویش انداخته بود، و می‌فرمود: مُت یا عدوّالله!، یعنی: بمیر ای دشمن خدا! و او میمرد و هیچکس از دست او رهایی نداشت [۱].

در پایان از اشعار و کلمات پرانوار ایشان چندی انتخاب، و سخن را در این باب به پایان می‌رسانم.

رباعی

گرحب علی، وآل بتولت نبود | امید شفاعت رسولت نبود
گر طاعت حق جمله بجا آری تو | بی‌مهر علی هیچ قبولت نبود

۱. صاحب کتاب بحرالمعارف گوید: از اسرار امیرالمؤمنین علیه‌السلام و فضایل شگفت‌انگیز و معجزات حیره کننده‌اش اینها عجیب نیست، گویی من به چشم خود در حال مشاهده‌ام که برخی از معاندان چون این اسرار را می‌شنوند انکار می‌ورزند و گویی از خشم در حال انفجارند، این به واسطهٔ ظلمتی است که در دل، و تاریکی و سیاهی‌ای است که در نهاد دارند و توان مطالعه و شنیدن این اخبار را ندارند؛ یعنی اگر به سرّ نقطه «باء» بودن علی‌علیه‌السلام و حقیقت نقطوی وی که با حقیقت محمدیه اتحاد دارد پی می‌بردند، انکار نمی‌ورزیدند. سیدالعشاق والمتألهین حضرت سید قطب‌الدین نیریزی قدس‌الله سرّه القدوسی در قصیدهٔ مفصل فصل الخطاب خویش که همتایی ندارد فرموده:

فنورُ رسولِ‌الله قَبلَ ظهوره | حقیقةُ ذاتِ الحضرة العلوّیة
و نورهما بالذاتِ قدکان واحداً | وشمس‌الهُدی‌من غرفتین تجلّت
سلامٌ مِنَ اللهِ العَظیمِ عَلیهما | و آلهما الاطهار فی‌کل نشأةٍ

یعنی: نور حضرت رسول(ص) پیش از ظهور، همان ذات و حقیقت حضرت علی علیه السلام بود، و نور آن دو بزرگوار ذاتاً یک نور است، مانند خورشید روشنی‌بخش که از دو پنجره بتابد. و با این بیان شبههٔ سید مرتضی ـ رحمه‌الله ـ که حضور حضرت را هنگام سئوال و جواب نکیرین انکار ورزیده بود، روشن می‌گردد.

ایضاً:

پرسید عزیزی که علی اهل کجائی؟ گفتم به ولایات علی از همدانم

نه زان همدانم که ندانند علی را بل زان همدانم که علی را همه دانم

می‌فرمودند: خازنان قضا چون سفرهٔ عطا باز کردند، لایق هر واردی نواله‌ای از آن ساز کردند، خرقانی را از آن خوان دردی رسید که بقای آن با بقای خداست، همدانی گنجی یافت که از افهام و عقول مبراست، ظهور سطوت جلال جمال، حاجب کمال خرقانی شد، و بروز لطایف جمال جلال، جابر کسر همدانی گشت.

و ایضاً می‌فرمودند: علی همدانی نه تنها در زمین درویش است، بلکه هر که درویش است در زمین درویش و در آسمان نیز درویش است، بلکه مبرّا از همه چیز درویش است.

و در رساله واردات در مناجات گفته: ای مرحم جراحت هر دلریشی، و ای مونس راحت هر درویشی، ای کرمت دستگیر هر بیچاره‌ای و ای رحمتت پای مزد هر آواره‌ای، و ای خواطف غیرتت بصائر قدسیان را از ملاحظه جمال تو بردوخته، و ای عواطف رأفتت هزاران شمع صفا در گوشهٔ دل هر شکسته برافروخته، ای آثار نفحات لطفت سرمایهٔ هر فتوحی، و ای هبوب نسمات فضلت راحت جان هر مجروحی، ای نسیم وصالت امیدگاه سوختگان آتش فراق، و ای زلال دریای افضالت حیات‌بخش سوختگان بادیهٔ اشتیاق، ای سوابق الطاف عنایتت دستگیر هر بی‌قدری، و ای لطایف عفو بی‌غایتت عذرپذیر هر بی‌عذری.

در پایان با تشکر از آقای مفید مدیر محترم انتشارات مولی که شایق انتشار متون عرفانی و اسلامی است، امیدوار چنانم که

توانسته باشم از عهده این خدمت قلیل برآمده، و این عمل در نظر صاحبان دل و ذوق مقبول افتاده، و این اثر نفیس سالها بر صفحهٔ روزگار و بر ورق دلهای عارفان نقش، و این ترانه‌های الستی تا هنگامی که سینه‌های عارفان بدان مزیّن، و زبان عاشقان بدان مترنم است، جاوید و پایدار بماند.

غرض نقشی است کز ما باز ماند — که هستی را نمی‌بینم بقایی
مگر صاحبدلی روزی ز رحمت — کند در حق درویشان دعایی

محمد خواجوی

۱۳۷۵/۷/۱





عکس منسوب به حضرت میر قدس‌سره، نقل از جملهٔ هلال پاکستان که توسط آقای مهندس جواد حامدی حق طراحی گردیده است.